


مسئولیت یزید در واقعه کربلا از نگاه ابن سعد، نویسنده «الطبقات الكبرى»

daghghi59@gmail.com

مهدی دقیقی / کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مجتبی سلطانی احمدی / دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

msoltani94@pnu.ac.ir

 orcid.org/0000-0001-6123-8512مصطفی گوهری فخرآباد / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
gohari-fa@um.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

چکیده

برخلاف اصل وقوع عاشورا که همگان در آن اتفاق دارند، محتوا، حواشی و درون‌مایه‌های این واقعه در طول تاریخ دستخوش تأییدها و تکذیب‌ها قرار گرفته است. سرچشمه این تأییدها و تکذیب‌ها، طرح یا عدم طرح و کیفیت طرح آن مباحث در متون تاریخی و کلامی است. «الطبقات الكبرى» از متون متقدم تاریخی، نوشته محمد بن سعد بن منیع، معروف به «ابن سعد» از تأثیرگذارترین مورخان و محدثان اهل سنت است که این واقعه را که در دهم محرم سال ۶۱ هجری واقع شده، آورده است. این کتاب که از لحاظ قدمت، جزو کهن‌ترین و موثق‌ترین آثار به شمار می‌آید، علاوه بر نقل مطالب خاص، در چینش، اضافه، حذف، انتخاب و حجم‌دهی مطالب، به‌گونه‌ای عمل نموده است تا مخاطب را با مفهومی از قبل اراده شده از واقعه روبه‌رو نماید. موضوع نقش یزید در شکل‌دهی واقعه کربلا از این جمله است. او به‌طور مشخص در این باره درصدد تطهیر یزید و کتمان نقش او در ایجاد فاجعه عاشوراست و قالب کلی مطالب را به‌گونه‌ای ارائه می‌کند که اتهام عاملیت از یزید نفی و به سوی امام حسین علیه السلام، اهالی کوفه و در نهایت، امرای لشکر ابن‌زیاد معطوف گردد. به نظر می‌رسد تلاش ابن‌سعد برای حفظ و اثبات عقیده «لزوم اطاعت از خلفا» - که در میان اهل حدیث عقیده‌ای پذیرفته شده و بنیادین بوده - او را واداشته است تا به هر قیمتی دامن یزید را به‌منزله خلیفه مسلمانان از این ماجرا پاک سازد و گناه این کار را به دوش دیگران بیفکند. این پژوهش با استفاده از روش «کتابخانه‌ای» و با رویکرد «تحلیلی و انتقادی» به ریشه‌یابی این ادعا و جوانب آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، تطهیر یزید، الطبقات الكبرى، عاملان واقعه عاشورا.

یزید بن معاویه بن ابوسفیان از شخصیت‌های بدنام در تاریخ اسلام است که درباره‌اش گفت‌وگوهای بسیاری مطرح است. موضوعاتی مانند اخلاق و رفتار، نوع تربیت، جانشینی پدر، کیفیت بیعت و مشروعیت خلافتش و نیز عملکرد او در دوران حاکمیت از جمله این موضوعات است.

از منظر اسناد تاریخی، به‌ویژه منابع شیعیان او مسبب اصلی واقعه دهم محرم سال ۶۱ هجری است؛ موضوعی که گاه از طرف علمای اهل سنت کتمان می‌شود و ادعا می‌گردد که وی در قتل امام حسین علیه السلام و یارانش نقشی نداشت و می‌کوشند او را از این اتهام مبرا سازند.

بی‌شک واقعه فاجعه‌بار کربلا آن‌گونه که دستگاه حکومتی انتظار می‌کشید و آرزو داشت، نتیجه نداد. یزید و طرفدارانش از نتایج فاجعه کربلا در بیم و هراس افتادند و همین اثرات سوء سبب گردید در همان زمان وقوع حادثه، عاملان واقعی آن به فکر انکار نقش خود در واقعه کربلا بیفتند. یزید بن معاویه به‌عنوان مقصر اصلی، بیش از همه کوشید پیدایش این واقعه را متوجه شخصیت‌های دیگری از جمله عبیدالله بن زیاد و خود امام حسین علیه السلام نماید.

این فرافکنی سنتی شد تا در طول زمان طرفداران دستگاه خلافت و سلطنت و عده‌ای از عالمان سلفی دست به تطهیر یزید زده، با شیوه‌های مختلف نقش وی را در جایگاه خلیفه مسلمانان و فرزند معاویه از این ماجرا پاک کنند. نکته بسیار مهم این است که تطهیر یزید پیش از ابن سعد و به وسیله راویان اموی شکل گرفته بود و ابن سعد ادامه‌دهنده روایت رسمی حکومت اموی از حادثه عاشورا است. از این نظر می‌توان ابن سعد را دارای گرایش‌های اموی به شمار آورد.

این پژوهش در خلال بررسی سابقه تطهیرگران یزید در بین اهل سنت و تأمل در انگیزه‌های ایشان، مسئله خود، یعنی نقش داشتن مستقیم/ابن سعد در مستدل ساختن این تصویر از یزید را دنبال کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش «کتابخانه‌ای» و با رویکرد «تحلیلی و انتقادی» به ریشه‌یابی این ادعا و جوانب گوناگون آن پرداخته و درصدد پاسخ به این سؤالات است که ابن سعد چه نقشی برای یزید در واقعه عاشورا متصور است؟ و چه عواملی موجب گردید نقش یزید در فاجعه کربلا کتمان گردد؟

درباره نقش یزید در واقعه عاشورا پژوهش‌هایی صورت گرفته است. این پژوهش‌ها معمولاً از سوی شیعیان انجام شده و عموماً در پاسخ به دفاعیات علمای اهل سنت از یزید شکل گرفته‌اند.

- نزدیک‌ترین مقاله به موضوع این پژوهش، «نقد دیدگاه ابن سعد در چیدمان گزارش‌هایش از حوادث آغازین و چرایی قیام امام حسین علیه السلام»، نوشته حسین قاضی‌خانی است.^۱ این مقاله گرچه از لحاظ محتوا گاه اشتراکاتی با پژوهش حاضر پیدا می‌کند، اما از حیث موضوع و سؤال پژوهش، مسیر دیگری را می‌پیماید. نگارنده مزبور تمرکز

۱. حسین قاضی‌خانی، «نقد دیدگاه ابن سعد در چیدمان گزارش‌هایش از حوادث آغازین و چرایی قیام امام حسین»، ص ۶۹-۸۲.

خود را بر مواضع امام حسین علیه السلام بر اساس کتاب *الطبقات الکبری* نهاده و در این جنبه بر روی ممانعت‌کنندگان امام حسین علیه السلام از رفتن به عراق تأکید ورزیده است. اما پژوهش حاضر بر روی مواضع یزید تکیه دارد و کوشیده است اقدامات *ابن سعد* برای تبرئه یزید از قتل امام حسین علیه السلام و بازگویی چرایی این عملکرد و موضع از سوی *ابن سعد* را بیان کند.

- کتاب *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، نگاشته *عبدالمجید ناصری داودی* نیز از آثاری است که بدین موضوع اختصاص یافته است. در این کتاب از یک سو بر نقش *ابن سعد* و کتاب او تأکیدی نشده و از سوی دیگر به ریشه‌یابی این تفکر، به‌ویژه نقش متون متقدم توجیهی نگردیده است.

- مقاله «مشروعیت یزید از دیدگاه اهل سنت» که خلاصه‌ای از مباحث کتاب مزبور است، نیز از همین نویسنده به چاپ رسیده است.^۱

- مقاله «احیاء العلوم و تطهیر یزید»، از *محمد اصغری نژاد* که در اصل نگاهی به اعتقاد *غزالی* درباره یزید و تبرئه او از واقعه عاشورا و عدم جواز لعن اوست،^۲ دیدگاهی کلّامی دارد و خالی از نگاه شناخت‌شناسانه نسبت به پیشینه تاریخی است و سعی در پاسخ‌گویی به شبهه مذکور دارد.

- از این جنس کار می‌توان به مقاله «نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره یزید از منظر علمای اهل سنت»، از *سیدمصطفی عبدالله زاده* اشاره کرد که نگاه *ابن تیمیه* را نقد می‌نماید.^۳

- مقاله «مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام»،^۴ از *عبدالرحیم قنوات* و *مصطفی گوهری فخرآباد* نیز از همین سلسله پژوهش‌هاست که به بررسی این موضوع پرداخته و دلایل خود را مبنی بر مجرم بودن یزید بن معاویه بر اساس متون تاریخی کهن ارائه کرده است.

- در سوی مقابل، در میان معاصران آثاری در دفاع از عملکرد یزید نیز نوشته شده و دفاعیاتی درباره این شخصیت جنجالی تاریخ اسلام مطرح گردیده است. از آن جمله است کتاب *براءة الأحاب من دم الأصحاب*، نوشته *بلوی مطر* در دو جلد که به فتن دوران خلافت *عثمان بن عفان* تا قضیه کربلا پرداخته و به توجیه عملکرد یزید و اختلافات او و اصحابش اهتمام ورزیده است.

- همچنین رساله *محمد بن عبدالهادی الشیبانی* که با اشراف علمی *اکرم ضیاء العمری* نگاشته شده و در قالب کتابی با عنوان *مواقف المعارضة فی عهد یزید بن معاویه* ارائه گردیده،^۵ در ضمن اشاره به اتفاقات سال ۶۰ تا ۶۴

۱. *عبدالمجید ناصری داودی*، «مشروعیت یزید از دیدگاه اهل سنت»، ص ۲۴۹-۲۸۲.

۲. *محمد اصغری نژاد*، «احیاء العلوم و تطهیر یزید»، ص ۳۰۳-۳۷۱.

۳. *سیدمصطفی عبدالله زاده*، «نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره یزید از منظر علمای اهل سنت»، ص ۱۵-۳۶.

۴. *عبدالرحیم قنوات* و *مصطفی گوهری فخرآباد*، «مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین»، ص ۳۳-۴۹.

۵. ریاض، دارالطیبه، ۱۴۲۹ق.

هجری، از واقعه کربلا نیز یاد نموده و در آن به جمع‌آوری آراء موافقان یزید پرداخته و بسیاری از بدیهیات تاریخی را نفی کرده است. این اثر رویکردی کلامی - اعتقادی دارد و به ریشه‌یابی تاریخی این تفکر نمی‌پردازد. آنچه پژوهش پیش رو را از آثار پیش گفته متمایز می‌کند توجه به ریشه تفکرات مزبور در متون متقدم، به‌ویژه کتاب پرآوازه *الطبقات الکبری*، اثر ابن سعد است که گویا بیشترین نقش را در شکل‌دهی این تصور در میان جامعه اهل سنت ایفا کرده است.

۱. نظرگاه‌های مختلف درباره یزید

۱-۱. تطهیر یزید در منابع اهل سنت

در میان اهل سنت دو دیدگاه متعارض درباره یزید وجود دارد. از علل اساسی آن، وجود احادیث معارض و مخالف در منابع آنهاست که موجب اتخاذ دو رویکرد متفاوت شده است: غالب اهل سنت با ضعیف دانستن احادیث محکومیت حرکت امام حسین علیه السلام، یزید را به سبب اعمال جنایتکارانه‌اش سرزنش کرده‌اند. این مخالفت در قالب جواز لعن یزید، خود را نشان می‌دهد.

صاحبان مکاتب فقهی اهل سنت، همچون ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل از زمره جوازدهندگان لعن هستند.^۱ از نظر ابن جوزی (ف ۵۹۷هـ)، جواز لعن یزید، عمل علمای اهل ورع و تقوا بوده و خود وی نیز کتابی در تجویز لعن یزید تصنیف کرده و هر سخنی مخالف این سیره را تحریف حقیقت دانسته است.^۲ آنان با گزارش دیدگاه علمای سلف، به‌ویژه احمد بن حنبل عملکرد یزید را مخالفت صریح با قرآن دانسته، بر مفسد بودن او تصریح نموده‌اند.^۳ گاه نیز حکم به کفر یزید داده‌اند^۴ و راضی بودن یزید به قتل امام حسین علیه السلام را متواتر دانسته‌اند.^۵ علاوه بر این، ارتکاب یزید به معاصی کبیره و اهانت به پیامبر از طریق اهانت به خاندان ایشان را نیز متواتر می‌دانند و بر همین اساس، شک در ملعون بودن او را جایز نمی‌شمارند و عیب‌الله بن زیاد و عمر بن سعد را نیز بدو ملحق می‌کنند و لعن هر کسی را نیز که به یزید متمایل باشد، جایز می‌دانند.^۶ جواز لعن یزید و تقبیح اعمال او نه تنها صحابه پیامبر،^۷ بلکه حتی خلفای عباسی را دربر می‌گیرد؛^۸ به حدی که در بین علما و صاحبان فتوا شایع بوده است که عموم طبقات ترک لعن یزید را بر نمی‌تافتند.

۱. ر.ک: شمس‌الدین ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۸۷؛ کمال‌الدین دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۲، ص ۳۰۶؛ شمس‌الدین السفارینی الخنبلی، غذاء الألباب فی شرح منظومة الأداب، ج ۱، ص ۱۲۴.
۲. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، الرد علی المتعصب الغنید المانع من ذم یزید، ص ۳۴.
۳. همان، ص ۴۰؛ شهاب‌الدین أوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۷.
۴. ملاعلی الپهروی القاری، شرح شفاء، ج ۲، ص ۵۵۲.
۵. مسعود تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۰۳.
۶. شهاب‌الدین أوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۷-۲۲۹.
۷. مانند عبدالله بن زبیر، ر.ک: مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التأریخ، ج ۶ ص ۱۳.
۸. محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۶۲.

ابوشامه نقل می‌کند که احمد بن اسماعیل بن یوسف قزوینی وارد بغداد شد و روز عاشورا بالای منبر مشغول سخنرانی گشت. به او گفتند: بر یزید لعن کن! وی خودداری کرد، او را از بالای منبر به پایین انداختند و نزدیک بود کشته شود.^۱

با این حال در هر دوره شماری از اهل سنت دیده می‌شدند که به شکل‌های گوناگون این موضوع را منکر بودند؛ گاه مانند آنچه در پیشینه ذکر گردید، صریح و مستقیم و گاه تلویحی و سرپسته. ابوحامد محمد غزالی (ف ۵۰۵ هـ) از افرادی است که دست داشتن یزید در قتل امام حسین علیه السلام را مورد تردید قرار داده است و ابوبکر بن عربی نیز این تردید را روا داشته است.

پژوهش پیش رو نگاه محمد بن سعد بن معنی زهری (ف ۲۳۰ ق)، صاحب کتاب *الطبقات الکبری* را درباره نقش یزید در واقعه کربلا بررسی می‌کند تا بدین وسیله ریشه‌های تفکر تطهیر یزید را در یکی از آثار متقدم و اثرگذار اهل سنت مشخص سازد.

۲-۱. تطهیر یزید در «الطبقات الکبری»

۲-۱-۱. تطهیر اعمال یزید قبل از واقعه عاشورا

چنین به نظر می‌رسد که ابن سعد درصدد تبرئه یزید یا کم‌رنگ نمودن نقش او در واقعه عاشورا و یا موجه جلوه دادن جنایت یزید نسبت به امام حسین علیه السلام برآمده است و مسئولیت آن را متوجه دیگران، از جمله عبدالله بن زیاد می‌سازد. وی اشاره مستقیمی به مقصران حادثه کربلا نمی‌کند و با نقل گفتار یزید^۲ حین مواجهه با گزارشگر فرستاده شده از طرف ابن زیاد معتقد است: اتفاقات کربلا توسط دیگران و بی اطلاع و رضایت قلبی یزید رخ داده است. عباراتی از این دست توسط طبری^۳ و ذهبی^۴ نیز تکرار شده و تأثیر مستقیم آن در افکار و آثار دیگران نیز دیده می‌شود.^۵

نقل عینی این روایات در منابع بعدی، به‌ویژه بلاذری که شاگرد ابن سعد بوده است، می‌تواند نشانگر تأثیرگذاری وی و همفکرانش بر نسل‌های بعدی مورخان باشد. *الطبقات الکبری* با وجود قبول اصل قضیه، در انتخاب، چینش

۱. ابوشامه مقدسی، تراجم رجال القرنین السادس و السابع، ص ۵.

۲. او گفت: «از اطاعت آنها بی کشتن حسین نیز خشنود می‌شدم. خدا پسر سمیه را لعنت کند. به خدا اگر کار وی به دست من بود می‌بخشیدمش. خدا حسین را رحمت کند».

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۰۷۱.

۴. او می‌نویسد: وقتی سر حسین نزد یزید فرستاده شد، او سر مبارک را میان دست‌های خویش قرار داده، می‌گریست. آنگاه پس از سرودن شعری گفت: «به خدا سوگند! اگر من همراه تو بودم، هرگز تو را نمی‌کشتم». البته خود او این نقل و سخن یزید را ضعیف می‌داند. (شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۳).

۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشرافه ج ۳، ص ۴۱۵؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۹۶۰، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۲.

یا تقطیع اخبار، به گونه‌ای عمل کرده که به تطهیر یزید انجامیده است؛ به گونه‌ای که توجه بسیار مورخان و رجال نویسانی که خاستگاهشان شام است، به روایات ابن سعد، چنین می‌نمایند که گزارش‌های ابن سعد دارای ویژگی‌هایی بوده که رضایت ایشان را جلب می‌کرده است.^۱ این ویژگی‌ها می‌تواند دفاع ضمنی روایات ابن سعد از معاویه، یزید و همکاران ایشان و تبرئه آنان از برخوردهای ناروا با امام حسین علیه السلام باشد.

این در حالی است که نامه یزید به حاکم اموی مدینه و دستور به گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام به شهادت منابع کهن و حتی اخبار موجود در *الطبقات الکبری*، عامل اصلی بیرون آمدن امام از مدینه و شروع وقایع عاشورا است. گرچه ابن سعد در کتاب خود مدعی است: یزید خواهان نرمش در گرفتن بیعت بوده،^۲ اما منابع تاریخی^۳ مفاد نامه را به گونه‌ای دیگر گزارش کرده‌اند که در آن به رفتار سخت‌گیرانه امر نموده و به ولید دستور داده در صورت بیعت نکردن، گردن ایشان را بزند و سر ایشان را به شام بفرستد.^۴

دعوت شبانه از امام، اعمال خشونت ولید با امام، به مشورت گرفتن مروان و پیشنهاد گردن زدن امام توسط او، در کنار به همراه بردن جوانان بنی‌هاشم توسط امام و سر آخر، مجبور شدن امام به خارج شدن از مدینه، همگی نشان‌دهنده عدم نرمش و انعطاف در جبهه اموی و دستور یزید مبنی بر سخت گرفتن برای بیعت است. ادعای دستور نرمش در نامه یزید فقط از سوی *الطبقات الکبری* ابن سعد مطرح گردیده است و در هیچ‌یک از منابع گذشته دیده نمی‌شود و منابع بعدی نیز از همین کتاب نقل کرده‌اند.^۵

ادعای ملاطفت یزید و سران اموی فقط به نامه یزید به ولید بن عقبه ختم نمی‌گردد و در دو نامه مروان بن حکم و ولید بن عقبه برای عیب‌الله بن زیاد نیز تکرار شده که در این نامه‌ها، این دو عنصر مخالف اهل بیت، عیب‌الله را به نرمش و عطف با امام سفارش می‌کنند؛ از زبان مروان نقل می‌شود که «حسین محبوب‌ترین فرد نزد اوست!»^۶ به تأیید منابع تاریخی، از جمله خود *الطبقات الکبری*، اخبار عطف و مهربانی در رفتار مروان و ولید، با رفتار آنها در واقعیت - که همراه با تهدید و پیشنهاد قتل و درگیری فیزیکی با امام بود-^۷ در تعارض است.

۱. بر همین اساس، نگاه و گزارش او مورد استقبال کسانی مانند ابن‌عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ابن کثیر دمشقی در البداية و النهایة، ابن حجر در الاصابه، شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء، و جمال‌الدین مزی در تهذیب الکمال قرار گرفته است (عبدالمجید ناصری، انقلاب کربلا/ز دیدگاه اهل سنت، ص ۴۹).

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۳۸.

۴. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن‌نما، مشیر الاحزان، ص ۲۳؛ سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطوفوف، ص ۴۰، با اندکی تفاوت.

۵. ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۹۶.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۵۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۴۲.

ابن سعد در نقل اخبار متفرد در این زمینه، به اخبار پیش گفته بسنده نمی‌کند. او با نقل نامه یزید به ابن عباس،^۱ از دلسوزی و عاقبت‌اندیشی یزید در بی‌اعتمادی امام حسین علیه السلام به کوفیان خبر می‌دهد؛ خبری که باز در هیچ‌یک از منابع کهن دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، هنگام ملاقات ابن عباس با امام در مکه نیز هیچ اشاره‌ای به درخواست و یا نامه یزید نشد.^۲

ابن سعد برای تطهیر دستگاه اموی و حاکمان منصوب آنها مدعی می‌شود: امام همان شب درخواست بیعت، شبانه با ابن زبیر مدینه را ترک کردند.^۳ این ادعا در منابع تاریخی رد شده است. گزارش چنین است که امام برخلاف ابن زبیر - که همان شب و از بیراهه عازم مکه شد - در مجلس احضار شبانه ولید حاضر گردیدند و فردای آن روز را هم در مدینه به سر بردند و هنگامی که اصرار و تهدید جانی حاکم مدینه و امویان را در گرفتن بیعت دیدند، از مدینه، از راه اصلی خارج گردیدند.^۴

علت اصلی خروج امام از مدینه، با وجود نگاه ابن سعد - که آن را از سر عجله قلمداد می‌کند -^۵ نبود امنیت جانی امام در مدینه بوده است؛ علتی که در مکه نیز تکرار گردید و امام مجبور به خروج از مکه و حرکت به سوی کوفه شد.^۶

۲-۲-۱. تطهیر اعمال یزید بعد از واقعه عاشورا

دامنه این تطهیر به بعد از حادثه عاشورا نیز کشیده می‌شود. از نگاه ابن سعد، عامل اول پدید آمدن این فاجعه تندروی‌های عبیدالله بن زیاد بوده است. در نقل ابن سعد، یزید پس از شنیدن خبر واقعه صورت گرفته در کربلا، پسر مرجانه را لعن می‌کند و از کشتن امام اظهار تأسف می‌نماید.^۷ این نقلی است که از الطبقات الکبری به آثار دیگر منتقل شده^۸ و با رفتار متناقض منقول از یزید، مانند فراخوانی خاندان امام با وضع اسارت،^۹ چوب به لب و دهان امام زدن و برخورد شدید با اعتراض صحابیان حاضر،^{۱۰} خواندن اشعار کینه‌توزانه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله -

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. حسین قاضی‌خانی، «نقد دیدگاه ابن سعد در چیدمان گزارش‌هایش از حوادث آغازین و چرایی قیام امام حسین»، ص ۶۹.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۴۸.

۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۲.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۶؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۶.

۸. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۵؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص

۱۱۷؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۶۳.

۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۵.

۱۰. همان، ص ۴۸۶-۴۸۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛

ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹؛

که این اشعار در منابع گوناگون نقل شده است، ولی در تعداد ابیات آن تفاوت‌هایی وجود دارد.^۱ گرداندن خاندان امام با دست و پای بسته شده در شهر و حاضر کردن آنها به همین نحو در کاخ خود^۲ و مواردی دیگر - که خارج از اختیارات و دستورات ابن زیاد و عمال دیگر محسوب می‌گردد - قابل جمع نیست.

از نگاه یزید که ابن سعد آن را اشاعه می‌دهد، عامل دوم پدید آمدن این فاجعه خود امام حسین علیه السلام بوده است. وی به امام سجاد علیه السلام گفت: «پدرت پیوند خویشاوندی را گسست و با سلطنت من ستیز کرد. خدا هم او را دچار عقوبت قطع رحم کرد، و اگر خودم بودم، حسین را نمی‌کشتم!»^۳

ابن سعد در پی آن است که عامل ایجاد واقعه عاشورا و قتل امام و همراهانش را بیعت نکردن حسین بن علی علیه السلام با خلیفه و امام وقت، یزید و عامل این بیعت نکردن را نیز اعتماد نابجا به کوفیان و عجله امام در تصمیم‌گیری قلمداد نماید و از این رهگذر، اثبات کند که حکام اموی با امام درگیری نداشته‌اند و عامل ستیز کربلا عواملی خارج از اراده یزید بوده است.

در گزارش الطبقات الکبری آمده است: پیش از فرستادن سرها و خاندان امام، عیدالله، زحر بن قیس جُفیی را برای بیان گزارش کار به دمشق فرستاد. زحر به توصیف رفتار سپاه با امام و کشتگان کربلا پرداخت و امام را انتخابگر جنگ معرفی نمود: «فسرنا الیهیم فخیرناهم الاستسلام و النزول علی حکم عیدالله بن زیاد أو القتال. فاختاروا القتال علی الاستسلام».^۴ او چگونگی کشته شدن امام و همراهان ایشان را ترسیم نموده است. همین گزارش را منابع دیگر بعد از الطبقات الکبری نیز نقل نموده‌اند.^۵

یزید در مقابل گزارش زحر گریان شد و از کشتن امام حسین علیه السلام ابراز ناخرسندی کرد و با این بیان که «بدون کشتن حسین هم از اطاعت شما خشنود بودم» و با تمسک به شعری کوفیان و امام را دو عامل وقوع عاشورا معرفی کرد و دامن خود را تطهیر نمود.^۶

مطهرین طاهر مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۶ ص ۱۲؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۶۳-۶۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ابن اثیر جزیری، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۵؛ ابن‌نما حلّی، مشیر الأخران، ص ۹۹-۱۰۰؛ سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۹۷؛ سیدین طابوس، الهوف فی قتلی الطفوف، ص ۲۳۴؛ حمیدین احمد محلی، الحدائق الوردیه، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۲ و ۱۹۷.

۱. رک: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵ ص ۱۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹؛ محمدین حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۱؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۶۵؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ ابن‌نما حلّی، مشیر الأخران، ص ۱۰۱؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۲.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. همان، ص ۴۸۹.

۴. همان، ص ۴۸۵-۴۸۶.

۵. محمدین جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ محمدین محمدین نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۸؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ ابن‌نما حلّی، مشیر الأخران، ص ۹۸.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۶.

اخبار/ابن سعد در کتابش از رسیدن خاندان امام به کاخ یزید نیز حاوی نوع برخورد اوست. در خبر اول، بعد از شرح حال امام سجاد^ع، ابن سعد آثار شکستگی در چهره یزید و دستور به باز کردن ریسمان‌ها را گزارش می‌کند.^۱ همچنین یزید ضمن خطاب کردن حضرت سکینه^ع به برادرزاده‌اش، از وضعیت ایجاد شده برای دختران رسول خدا^ص اظهار ناراحتی می‌نماید و تمام جنایت را متوجه ابن زیاد می‌کند و او را مسبب اصلی کشتار معرفی می‌نماید^۲ و در پی آن، دستور برگزاری سه روز عزاداری برای امام حسین^ع را صادر می‌کند. در این عزا - به نقل ابن سعد - تمام زنان بنی‌امیه و همسر یزید گریه کردند و یزید امام را مهتر و سید قریش خواند که گریه بر او حق گریه‌کننده است^۳ و به علی بن الحسین^ع صله داد! در پایان نیز از پیام یزید به مدینه برای گسیل بزرگان بنی‌هاشم و علویان برای همراهی با ماندگان امام^ع خبر می‌دهد. او این بازگشت را با اختیار و انتخاب امام سجاد^ع در پی سؤال یزید می‌داند که به احترام خاندان امام، گروهی از وابستگان خاندان ابوسفیان و دانشمند صاحب جایگاه شام (محرز بن حریت کلبی) را هم با آنها همراه نمود و با احترام و صله فراوان راهی مدینه ساخت!^۴

ابن سعد در چنین اخبار خود، خبر برخورد یزید را با مرد شامی را - که خواهان تصاحب و به کنیزی بردن دختر امام حسین^ع بود -^۵ نقل می‌کند. این در حالی است که برخورد یزید با مرد شامی به خاطر دفاع از خاندان امام نبود، بلکه برای اعتراض شدید زینب کبری^ع صورت گرفت، اگرچه صاحب *الطبقات الکبری* از نقل اصل قضیه و گفت‌وگوی تند حضرت زینب کبری^ع و یزید اجتناب کرده است! اما منابع دیگر به تفصیل بدان پرداخته‌اند.^۶ در خبری دیگر، هنگامی که حامل سر امام (محرز بن ثعلبه عاتدی) با صفاتی زشت ایشان را توصیف می‌کند، یزید به دفاع از جایگاه امام حسین^ع می‌پردازد و در عین حال، با چوبدستی به میان لب‌های امام می‌زند و از نافرمانی امام می‌گوید که مردی از انصار او را شماتت می‌کند. این تعرض در خبر سوم/ابن سعد در *الطبقات الکبری* تکرار شده است.^۸

نقل اخبار خوش‌رفتاری یزید با اسیران، از کتاب/ابن سعد به منابع دیگر راه یافته و باب تطهیر یزید را گشوده

۱. همان، ص ۴۸۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۹۰.

۵. در برخی منابع، این رویداد به جای فاطمه^ع دختر امام حسین^ع به فاطمه دختر امام علی^ع نسبت داده شده است. (احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶-۴۱۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۱؛ محمد بن علی صدوق، الامالی، مجلس ۳، ص ۱۶۷؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۴).

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۹.

۷. احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن نما حلی، مثير الأحرار، ص ۱۰۰؛ ابن اثیر جزری، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۵ و ج ۴، ص ۸۶؛ سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۲۰۳.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۶.

است؛ به گونه‌ای که عیناً اخبار او در تحلیل‌های دیگران مشاهده می‌شود. ابوبکر بن عربی مالکی می‌نویسد: یزید دستور فرود آمدن اسیران را در منزل خویش صادر کرد و در حق آنان درخصوص خوراک و مانند آن سفارش نمود و اسیران جز با او با کسی زندگی نمی‌کردند و به نعمان بن بشیر دستور داد با احترام آنها را به مدینه بازگرداند!^۱ برخی از دانشمندان اهل سنت، از جمله سبط بن جوزی، ابوالفرج بن جوزی و تفتازانی معتقدند: دستور یزید به قتل امام و اظهار سرور از قتل او متواتر است و این روایات نمی‌تواند به تطهیر او بینجامد.^۲

در این بین جلال‌الدین سیوطی تحلیلی جامع ارائه می‌کند. او می‌نویسد: روایات مربوط به بدرفتاری یزید با اسیران - که تواتر دارد - به بخش نخست رفتار او، یعنی واکنش اولیه وی برمی‌گردد که یزید با اختیار و اراده خود و فارغ از هرگونه عوامل و فشار خارجی انجام داد. مدتی بعد، مردم شام از غفلت و فریب‌خوردگی بر اثر تبلیغات دروغین امویان خارج شدند و بر اثر فعالیت‌های اهل بیت، متوجه حقیقت حادثه کربلا و شخصیت اسیران کربلا گردیدند و به تدریج، خشم و انزجار خود را به یزید و دستگاه اموی نشان دادند. چون نفرت آنان رو به فزونی نهاد و اهل بیت رسول خدا ﷺ در سایه صبر و تبلیغات صادقانه افشاگرانه توانستند بر توطئه و دروغ‌پراکنی بنی‌امیه فائق آیند، یزید به وحشت افتاد و برای فریب دوباره مردم شام و در امان ماندن از خشم و انقلاب آنان، این بار سیاست نرمش و پشیمانی را در پیش گرفت و با تمسک به روابط و ارزش‌های قبیله‌ای - که در جاهلیت ریشه داشت - خود را از نزدیکان امام حسین ﷺ دانست و اشک تمساح ریخت و تمام مصائب و جنایات را به ابن‌زیاد و فرماندهان وی نسبت داد. به همین دلیل، اهل بیت را هم از شام به مدینه فرستاد تا بیش از آن، او را رسوا و منفور همگان نسازند.^۳

صاحب *الطبقات الکبری* از اتفاقات مسیر انتقال خاندان امام به دمشق و مصائب پیش آمده، همچون در غل و زنجیر کردن،^۴ سوار کردن زنان و کودکان بر محمل‌های بی‌جهاز،^۵ گرداندن آنها در شهرها^۶ و فشارهای روحی و جسمی هنگام ورود به شهر دمشق^۷ خبری نقل نمی‌کند؛ زیرا نقل چنین روایاتی احساسات عامه مسلمانان را نسبت به حقانیت یزید جریحه‌دار می‌کرد. ابن‌سعد در حالی از این گزارش‌ها عبور نموده که از آن بی‌اطلاع نیست.

۱. ابوبکر بن عربی، العواصم من القواصم، ص ۲۴۱.

۲. عبدالمجید ناصری، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۵۶.

۳. عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۴.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۰؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید،

الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۹؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۵۳.

۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۲.

۶. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۲؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۲۰۱.

۷. ابن نما حلی، مشیر الأخران، ص ۹۷؛ سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۲۲۶-۲۲۸.

۲. عوامل تطهیر یزید توسط ابن سعد

گرچه شماری از نویسندگان و محققان شیعی/ابن سعد را به عثمانی‌گری^۱ و ناصبی‌گری^۲ با تمسک به برخی نشانه‌ها - که وضوح آنها چندان معلوم نیست - متهم کرده‌اند، اما ذکر فضایل علی^{علیه السلام} و خاندانش در این کتاب و جایگاه قابل احترامی که او برای برخی امامان شیعه در این کتاب قایل شده است، می‌تواند به نفی آن نظریه بینجامد و دیدگاهی مخالف و در مقابل آن نظریه قلمداد گردد. البته می‌توان باور داشت که او متأثر از جریان عثمانیه یا نصب بوده است؛ اما این تأثیر چنان نبوده که او را در عداد آنها قرار دهد.

نکته جالب توجه اینکه وی برخی از شخصیت‌های سنی (مانند حماد بن زید و ابوالرؤی اللوسی) را در عداد عثمانیه برشمرده است.^۴ این موضوع می‌تواند حاکی از آن باشد که او خود را از ایشان جدا می‌دانسته است، هرچند می‌توانسته متأثر از آنها بوده باشد. طبعاً تطهیر یزید و مقصر جلوه دادن امام حسین^{علیه السلام} از آورده‌های جریان نصب بوده که بر روی اهل حدیث تأثیر نهاده است.

اما به نظر می‌رسد که عامل اصلی این رویکرد به جریان اهل حدیث بغداد بازمی‌گردد که اندیشه‌های کاملاً متفاوتی با شیعیان داشتند. نگاه افراطی آنان نسبت به خاندان نبوت از گزارش ابن قتیبه دینوری قابل مشاهده است. به نوشته او آنان چون غلو روافض را در حق حضرت علی^{علیه السلام} دیدند، در کاستن از قدر و حق او همداستان شدند. بنابراین او را به همدستی در قتل عثمان متهم کردند، از زمره پیشوایان هدایت خارجش کردند و او را جزو ائمه فتن شمردند. بسیاری از این محدثان از ذکر فضایل ایشان کوتاهی کردند، و حال آنکه این احادیث سند درستی دارند. آنها پسرش امام حسین^{علیه السلام} را شورشی و تفرقه‌افکن در میان امت معرفی کردند و به استناد حدیث پیامبر^{صلی الله علیه و آله} او را مهدورالدم اعلام نمودند. آنان از پیامبر روایت کردند که «هرکس بر امت من در حالی که با هم اتفاق دارند، خروج کند، هر جا یافتیدش بکشید».^۵

۱. سیدعبدالله حسینی، «گزارش محمدبن سعد از زندگی و قیام امام حسین»، بخش اول: مخالفان حکومت حضرت علی خود را «علی دین عثمان» می‌خواندند. از این تاریخ به بعد، به طرفداران مظلومیت عثمان و مخالفان حکومت حضرت علی «عثمانیه» اطلاق شد. عثمانیه با شروع خلافت معاویه به سب و لعن امام پرداختند. آنان امام را جزو خلفای راشدین نمی‌شمردند. عثمانیه به تدریج از عثمان کناره گرفتند و بیشتر در پی اثبات برتری شیخین بر امام علی بودند. کتاب العثمانیه جاحظ نمونه کامل این رویکرد است (پاتریشیا کرون، عثمانیه، ص ۲۲۶). تأثیر عمیق عثمانیه بر اهل سنت در مباحثی همچون «نگاه به سلطان جائز» و «بحث عدم خروج علیه سلطان» خود را نشان می‌دهد (همان). ابن سعد درست در موضوع مسئولیت یزید، متأثر از دیدگاه ایشان در این دو موضوع بوده است. عمر عثمانیه از قرن چهارم فراتر نرفت. اهالی بصره عموماً به عثمانیه مشهور بودند (همان، ص ۲۲۷) و ابن سعد هم بصری بود، هرچند نیمه دوم عمرش را در بغداد و در معیت واقعی به سر برد.

۲. محمدتقی سستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۸۵. «نصب» و «ناصبی» به معنای دشمنی با حضرت علی و یا اهل بیت در متون شیعه سده‌های نخستین کاربرد داشته است. مفهوم خاص و فقهی «ناصبی» به ابراز خصومت و برپایی جنگ بر ضد امام معصوم اطلاق می‌شود (مهدی مجتهدی، «معناشناسی ناصبی‌گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم»، ص ۱۶۴ و ۱۷۹).

۳. برای نمونه، برشمردن افتخارات جنگی امام علی (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۱-۱۴)، حدیث منزلت (همان، ج ۳، ص ۱۵)، حدیث شقی‌ترین امت (همان، ج ۳، ص ۲۱)، فضایل ایشان از زبان امام حسن (همان، ج ۳، ص ۲۳) و حدیث تقلین (همان، ج ۲، ص ۳۴۷).

۴. همان ج ۷، ص ۲۸۶ و ج ۴، ص ۳۴۱.

۵. ابن قتیبه دینوری، الإمامة و السياسة، ص ۵۴.

روشن است که ابن سعد یک محدث - مورخ قابل اعتماد اهل حدیث عراق و حجاز است و این از اعتماد کامل پیشوای محدثان بغدادی، یعنی احمد بن حنبل به او (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۲) و قدح نشدنش توسط محدثان و رجالیان سنی معلوم است.^۱ تنها حکایتی از تکذیب وی توسط یحیی بن معین (ف ۳۳۳ق) وجود دارد که محدثان بزرگی نظیر ابن حجر و سمعانی کوشیده‌اند تا وی را از این اتهام میرا سازند (همان).

این اقبال عام به او بدان سبب است که وی در اثر تاریخی - رجالی اش، خود را ملزم به رعایت دقیق دیدگاه‌ها و باورهای آنها کرده است و از همین رو برخلاف استادش *واقعی* که آماج طعن و انتقاد شدید محدثان - که کار رجالیان قرن‌های بعد را هم انجام می‌دادند - قرار گرفت،^۲ از شمشیر تیز انتقاد آنان در امان ماند.

یکی از مؤلفه‌های اعتقادی اهل حدیث که شاید کلیدی‌ترین آنها نیز باشد، اندیشه «اطاعت از ائمه/ حاکمان/ خلفا» با استناد به آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) و روایات متعددی است که از سوی آنها نقل شده و در این کتاب به فراوانی آمده است.^۳ آنان در تفسیر روایات نبوی درباره ائمه دوازده‌گانه بعد از پیامبر اکرم ﷺ نیز حاکمان را امام دانسته و اطاعت از آنها را واجب شمرده‌اند و از آنها به ترتیب نام می‌برند.^۴

بر این اساس، نه تنها اطاعت از حاکم مسلمانان واجب است، بلکه مخالفت و خروج و قیام علیه آنها به معنای مخالفت با حکم خدا و پیامبر ﷺ است و خارجی حکم باغی را دارد. لازمه اطاعت از حاکمان، تطهیر ایشان است از هر آنچه بود و می‌توانست شایستگی ایشان را برای اطاعت با تردید جدی مواجه کند. این اندیشه را باید در کنار باور همگانی تر «عدالت صحابه» دانست که تقریباً لازم و ملزوم یکدیگرند.

نگاهی به موضع ابن سعد در قبال حوادث و شخصیت‌های مهم تاریخ صدر اسلام به خوبی بیانگر این حقیقت است که وی به مثابه یک مورخ - محدث کوشیده است تصویری حتی‌الامکان کامل و مطلوب از شخصیت‌های صدر اسلام نشان دهد. برای نمونه، تصویری که او از زمان انتخاب ابوبکر برای خلافت نشان می‌دهد جوّی آرام و بی مشاجره و رضایت همگانی از انتخاب اوست.^۵ لیکن درباره یزید کار دشوارتر است؛ زیرا این شخص نه از حیث ویژگی‌های فردی لیاقت چنین اطاعتی را داشت و نه اعمال ننگینش جایی برای دفاع از او باقی می‌گذاشت. از این رو

۱. عبدالکریم سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۸۲؛ محمدبن احمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۳، ص ۵۶۰؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۶۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۳ به بعد.

۳. جلاله زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴. برای نمونه: ابن حجر عسقلانی می‌گوید: خلفای دوازده‌گانه رسول خدا ﷺ عبارتند از: ۱. ابوبکر، ۲. عمر، ۳. عثمان، ۴. علی، ۵. معاویه، ۶. یزید، ۷. عبدالملک مروان، ۸. ولیدبن عبدالملک، ۹. سلیمان بن عبدالملک، ۱۰. یزیدبن عبدالملک، ۱۱. هشام بن عبدالملک، ۱۲. ولیدبن یزیدبن عبدالملک (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۱۴). افرادی همچون جلال‌الدین سیوطی و ابن تیمیه نیز در آثار خود، مصداق تعیین کرده‌اند.

۵. حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ۱۳۸۰، ص ۵۰.

ابن سعد با برجسته کردن دفاع یزید از خود با ادعای نارضایتی از اعمال/ابن زیاد،^۱ می‌کوشد کل واقعه کربلا را با همین روش توجیه کند. از این رو وقایع را طوری جلوه می‌دهد که گناه این حادثه به دوش دیگران بیفتد و جایگاه یزید به منزله خلیفه مسلمانان که اطاعت از او واجب است، به خطر نیفتد.

برای شناخت انگیزه مسیبان واقعه عاشورا، قتل امام حسین علیه السلام و همچنین آثار نگاشته شده در مسیر این تفکر، با همین برداشت آنان از مفهوم «امام»، «امامت» و «ولی‌امر» روبه‌رو خواهیم شد. برخی ماجراهای رخ داده در آن زمان، نوع نگاه توده مردم به یزید را مشخص می‌کند؛ از جمله:

قبول استلحاق یزید به *ابوسفیان*^۲ به‌مثابه قبول دستور امیر وقت؛ بررسی سخنان والی کوفه (*نعمان بن بشیر*) با اینکه یزید او را عنصر قابلی برای مقابله با امام نمی‌دانست،^۳ پس از ورود *مسلم بن عقیل* رضی الله عنه درباره عدم مخالفت با امام وقت (یزید)؛^۴ سخنان *عبیدالله بن زیاد* پس از دستگیری *هانی بن عروه*؛ دعوت مردم به اطاعت از یزید به‌مثابه امام، ریسمان الهی و عنیت اطاعت خدا؛^۵ و مشاجره *مسلم بن عقیل* رضی الله عنه و *مسلم بن عمرو باهلی*.^۶

در آوردگاه کربلا نیز رد پای این نگاه به «امامت» و «ولوالامر» و نقش آن در حضور و عمل سپاهیان دیده می‌شود؛ مانند: نامه *ابن زیاد* به حر بن یزید ریاحی؛^۷ گفتار یکی از فرماندهان سپاه یزید به نام *عمرو بن حجاج زبیدی*؛^۸

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۵۹؛ ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۶۴۸ و ح ۶۴۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴. او زبان به تهدید گشوده، چنین می‌گوید: ... اگر رو در روی من بایستید و بیعت خود را بشکنید و با امام خود [یعنی یزید] مخالفت کنید، سوگند به الله - که جز او خدایی نیست - تا وقتی که قبضه شمشیر در دستم بماند، شما را با شمشیر می‌زنم، اگر چه هیچ‌یک از شما مرا یاری نکنند. امیدوارم در میان شما، حق‌شناسان بیش از کسانی باشند که باطل به هلاکشان می‌کشاند (محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۶).

۵. ... ای مردم! به طاعت خدا و امامان خود درآویزید و اختلاف و تفرقه نوزید که هلاک خواهید شد (محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۸).

۶. هنگامی که مسلم بن عقیل را دستگیر کرده، به قصر ابن زیاد آوردند، میان او و مسلم بن عمرو باهلی مشاجره‌ای در گرفت که نگاه جامعه اهل سنت آن روز و دو متخاصم امام حسین را به روشنی نشان می‌دهد. در این مشاجره مسلم بن عمرو مسلم بن عقیل را سرزنش کرد و گفت: من فرزند کسی هستم که حق را شناخت، آنگاه که تو آن را نشناختی، و برای امامش (یعنی یزید) خیر خواهی کرد، آنگاه که تو به او خیانت کردی، و حرف شنید و اطاعت کرد، آنگاه که تو نافرمانی کردی و مخالفت وزیدی (محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۶).

۷. ابن زیاد در نامه‌ای که به حر بن یزید نوشت، دستور داد کاروان امام حسین را متوقف کند. این نامه را به همراه شخصی از قبیله کنده فرستاد. ابوالشعنا زبیدن زبیدن مهاصر - که هم‌قبیله او بود - به آن شخص گفت: «مادرت به عزایت بنشیند! این چیست که برایش آمده‌ای؟ آن شخص نیز با حالت حق به جانب پاسخ داد: «برای چه آمده‌ام؟ امام خود را فرمان برده‌ام و به بیعت خویش وفا کرده‌ام». ابوالشعنا گفت: «خدایت را نافرمانی کردی و امامت را در هلاک خویش فرمان بردی. ننگ و آتش برای خود به دست آوردی. خداوند فرموده است: «و آنان را امامانی قرار دادیم که به آتش فرامی‌خوانند و روز قیامت یاری نمی‌شوند». مقصود، امام توس (محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۸).

۸. او در روز عاشورا فریاد می‌زد: «ای کوفیان! بر فرمانبرداری خود و همراهی جماعت بمانید و در کشتن کسانی که از دین بیرون رفته و با امام [یعنی یزید] مخالفت کرده‌اند، تردید به خود راه ندهید (همان، ص ۴۳۵).

نگاه شمر به عملکرد و جایگاه خود بعد از خلق آن فجایع^۱ در حالی که صاحب *الطبقات الکبری* او را قاتل امام می‌داند؛^۲ رجزهای قتله کربلا که منبعی ارزشمند به شمار می‌رود و نشانگر بسیاری از نگاه‌های اعتقادی و کلامی است؛^۳ و همچنین ذکر روایاتی که در آنها فحولی از اهل اسلام، امام را از تقابل با امیر وقت بازمی‌داشتند (از جمله ابوسعید خدری که می‌گفت: «و لا تخرج علی امامک»^۴).

ابن سعد کوشیده است مضمون تاریخ را چنان تفسیر نماید که علاوه بر اینکه آراء و مبانی کلامی را ابطال نکند، آن وقایع را نیز تأیید نماید و به نوعی، جنبه رئایی و عاطفی عاشورا را نیز بپذیرد. برای نمونه، روایات متعددی آورده است درباره پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام توسط *جبرئیل* و آوردن خاک کربلا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و گریستن ایشان بر او^۵ و حوادث شگفت‌آوری که بعد از واقعه کربلا روی خواهد داد (مانند خون باریدن از آسمان^۶ و سرخ شدن رنگ آسمان برای مدت شش ماه بعد از شهادت امام^۷).

اما در جنبه جنایی آن، به گونه‌ای دیگر به تفسیر پرداخته و برای دستیابی به این مهم، با هدف توجیه عمل یزید، گزاره‌ای را با عنوان «بی اطلاعی و نارضایتی یزید» از ماجرای عاشورا مطرح کرده است؛ امری که برخلاف تواتر تاریخی است.^۸

این نگاه - که توسط *ابن سعد* بدان دامن زده شده است - در دانش‌آموختگان مکتب «اهل حدیث» بغداد و شام با شدت و ضعف تبلوری بسزا دارد و در زمان‌های بعد، افرادی همچون *ابوحامد غزالی* (ف ۵۰۵ق)، و *ابوبکر بن عربی* (ف ۵۲۳ق) و *ابن تیمیه* (ف ۷۲۸ق) دست به دفاع از عملکرد یزید و یا تبرئه او زدند.^۹

۱. روایت کرده‌اند که شمر بن ذی‌الجوشن پس از نماز صبح می‌گفت: «خدایا! تو شریفی و شرافت را دوست داری و می‌دانی که من هم شریفم. پس مرا بیامرز». ابواسحاق به او گفت: «چگونه خدا تو را بیامرزد، در حالی که به سوی پسر دختر رسول خدا بیرون رفتی و بر کشتن او یاری دادی؟» شمر گفت: «ای وای، چه می‌کردیم؟ امیران ما چنین دستور دادند و ما با آنها مخالفت نکردیم و اگر با آنها مخالفت می‌کردیم، از این خران پست‌تر بودیم» (شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

۲. *ابن سعد، الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. قاتل بریر بن خضیر به نام کعب بن جابر در شعری می‌گوید: «اگر عبدالله را دیدی به او خبر بده که من گوش به فرمان خلیفه‌ام». او سال‌ها بعد همچنان به جنایات خود افتخار می‌کرد و در دعوای خود می‌خواند: «خدایا! ما وفا کردیم. پس ما را مانند کسانی که خیانت کردند، قرار مده» (محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۳).

۴. *ابن سعد، الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۴۴۵.

۵. *ابن سعد، ترجمه الامام الحسین*، ص ۴۶ و ۴۸-۵۰.

۶. همان، ص ۹۰.

۷. همان، ص ۹۱.

۸. مثلاً، عبیدالله بن زیاد در نامه‌ای به امام حسین نوشت: «ای حسین! به من خبر رسیده که در کربلا منزل گزیده‌ای. یزیدین معاویه نیز برای من نوشته است: بر بالشی تکیه ندهم و از نان سیر نشوم (کتابه از اینکه به سرعت به مسئله شما رسیدگی کنم) تا اینکه یا تو را به خداوند ملحق کنم یا حکم من و یزید بن معاویه را بپذیری. و السلام» (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۸۴-۸۵؛ احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۴۰).

۹. محمد غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ ابوبکر ابن عربی، العواصم من القواصم، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ ابن تیمیه، منهاج السنه (۱۴۰۶)، ج

نتیجه گیری

ابن سعد از جمله کسانی است که به واقعه عاشورا و تبعات تاریخی آن اهتمام ورزیده و در اثر مهم و تأثیرگذار خود *الطبقات الکبری* به نحو مبسوط و ویژه به این موضوع با عنوان «مقتل الحسین» پرداخته و در ضمن گزارش اخبار عاشورا به موضوع نقش یزید در واقعه عاشورا حساسیت نشان داده است. وی با چینش خاص اخبار، گزینش آنها و یا تقطیع و تفصیل اخبار، به مخاطب خود القا می کند که یزید نقش اساسی در واقعه نداشته و آنچه موجب این جنایت خونبار و غیر انسانی شده عواملی خارج از اختیار یزید بوده است.

او با متهم نمودن امام به گسستن صله رحم از زبان یزید، تأکید چندین باره بر بی وفایی کوفیان، فریبکاری ابن زبیر، فقدان تحلیل ساختاری در رفتار امام و سر آخر، زیاده روی سپاه دشمن در ستیزه جویی با امام و متهم ساختن سران لشکر (مانند ابن زیاد و عمر بن سعد) بر این تحلیل خود تأکید می ورزد و در برشماری عوامل عاشورا یزید را خالی از هر نقشی قلمداد می نماید، بلکه در مواردی او را دلسوز و ترمیم کننده تبعات عاشورا نشان می دهد. این دیدگاه در قرون بعد، در آثار نویسندگان اهل سنت رواج یافته و به مثابه یک قاعده دنبال گردیده است.

عامل اصلی اتخاذ چنین رویکردی توسط ابن سعد به اندیشه او درباره وجوب اطاعت از ائمه یا حاکمان برمی گردد که بنا بر باور آنها، یزید بن معاویه یکی از همین حاکمان بود. ابن سعد برای آنکه اطاعت از او را به چشم مسلمانان نیکو جلوه دهد، می کوشد او را از رخدادهای کربلا و قتل نوه پیامبر ﷺ و خاندانش میرا سازد و چنین جلوه گر کند که یزید تنها به بیعت امام راضی بود و طبعاً امام هم باید همانند سایر مسلمانان مطیع و متقی از اولی الامر زمانش فرمانبرداری می کرد و در پی ایجاد اختلاف بین امت مرحومه اسلامی نمی افتاد!

با چنین استدلالی نه کار یزید، بلکه تصمیم اباعبدالله الحسین ﷺ در شورش علیه امام زمان خود یزید، اشتباه بود.

منابع

- ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، تحقیق محمدرشاد سالم، عربستان، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
- ابن اثیر، أبو الحسن علی بن محمد جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم، أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفي، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن اکثم کوفی، احمد، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق،
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، *الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- _____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۰۰ق.
- ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۳.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع البصری، *الطبقات الکبری متمم الصحابة الطبقة الخامسة*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبة الصدیق، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الطبقات الکبری*، به کوشش جمعی از مستشرقین، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۰۴-۱۹۱۸.
- _____، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- _____، *الطبقات الکبری*، مقدمه احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
- _____، *ترجمة الامام الحسين و مقتله*، تحقیق سید عبد العزیز طباطبایی زیدی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابي طالب*، تصحیح لجنة من اساتذة النجف الأشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن عربی، ابوبکر، *العواصم من القواصم*، جده، الدار السعودیة، ۱۳۸۷ق.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق. محقق عمرو بن غرامة العمرویی*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، *الإمامة و السیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر، عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن نما، نجم الدین جعفر بن محمد بن علی، *شیر الأحرار*، النجف الأشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، به کوشش السید احمد صقر، قم، اسماعیلیان، ۱۹۷۰.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
- ابوشامه مقدسی، عبد الرحمن، *تراجم رجال القرنین السادس و السابع المعروف بالذیل علی الروضتین*، دار الکتب العلمیة الطبعة: الاولى، ۱۴۲۲ق.
- اصغری نژاد، محمد، «احیاء العلوم و تطهیر یزید»، ۱۳۹۰، کوثر معارف، ش ۱۹، ص ۲۷۱-۳۰۰.
- الوسی، شهاب الدین محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح العقائد النسفیة*، قاهره، مکتبة کلیات الأزهریة، ۱۴۰۷ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
- جعفری، حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- حسینی، سید عبدالله، «گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین»، ۱۳۸۸، *سخن تاریخ*، ش ۵، ص ۳۳-۷۸.

- خطیب بغدادی، ابی بکر أحمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسین*، تحقیق محمد سماوی، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
- دمیری، کمال الدین محمد بن موسی، *حیة الحیوان الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- زمخشری، جارالله، *الکشاف*، قم، ادب حوزة، ۱۴۰۷ ق.
- سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، تهران، مکتبة نینوا، بی تا.
- السفارینی الحنبلی، شمس الدین محمد بن احمد *غذاء الالباب فی شرح منظومة الاداب*، مصر، مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۴ ق.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ ق.
- سیدین طاووس، *اللاهوف فی قتلی الطفوف*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بابویه قمی، *الامالی*، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیة، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البیت، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
- عبدالله زاده، سید مصطفی، «نقد دیدگاه ابن تیمیة درباره یزید از منظر علمای اهل سنت»، ۱۳۹۸، *سراج منیر*، ش ۳۵، ص ۱۵-۳۶.
- غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء العلوم*، ترجمه زین الدین العرانی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- قتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳ ق.
- قاضی خانی، حسین، «نقد دیدگاه ابن سعد در چیدمان گزارش هایش از حوادث آغازین و چرایی قیام امام حسین»، ۱۳۹۹، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۴۸، ص ۶۹-۸۲.
- قنات، عبدالرحیم و مصطفی گوهری فخرآباد، «مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین»، ۱۳۹۶، *پژوهش های تاریخی*، ش ۳۶، ص ۳۳-۴۹.
- کرون، پاتریشیا، «عثمانیه»، ترجمه مهدی فرماینان، *حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۲۲۵-۲۳۴.
- مجتهدی، مهدی، «معناشناسی ناصبی گری با تأکید بر متون امامیه تا قرن هفتم»، *امامت پژوهی*، ش ۱۳، ص ۱۶۱-۱۸۳.
- محلّی، حمید بن احمد بن محمد، *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة*، تحقیق مرتضی بن زید محطوری حسنی، صنعاء، مکتبة بدر، ۱۴۲۳ ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، مطهرین طاهر، *البدء و التاریخ*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.
- ملاهری قاری، علی، *شرح الشفا*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- ناصری داوودی، عبدالمجید، «مشروعیت یزید از دیدگاه اهل سنت»، ۱۳۸۲، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲، ص ۲۴۹-۲۸۲.
- _____، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

